

نقد بر کتاب شاعران آزاد در قفس  
اثر دکتر محمد شعیب مجددی  
نقد از

دکتر محمد فرید یونس

کتاب شاعران آزاد در قفس اثر دانشمند گرامی جناب دکتر محمد شعیب مجددی حکایه تلخی است از زنان سخنور شعر فارسی و غیر فارسی که به خاطر بی‌عدالتی‌های گوناگون و زن ستیزی و قوم گرایی یا راه زندان شدند و یا در قفس بی‌عدالتی و ظلم قرار گرفتند. این کتاب در 235 صفحه و یک تصویر فوق‌العاده زیبا در پشتی کتاب که یک بانو را در پشت میله های قفس نشان میدهد، بیانگر حقایق است که برای اولین بار از یک شخصیت که در یک خانواده مذهبی سرشناس چشم به جهان گشوده و بزرگ شده است به دسترس علاقمندان علم و فرهنگ قرار میگیرد. نویسنده کتاب را به همسر گرامی شان بانو بی بی حاجیه فائقه جان اهدا کرده است که قابل تحسین و ستایش است. بنده قبل از اینکه چند سطر در مورد این کتاب شورانگیز بنویسم صمیمانه ترین تبریکات خود را به نویسنده گرامی جناب دکتر محمد شعیب مجددی، همسر گرامی شان و خانواده گرامی شان و کتله افغانی تقدیم میدارم.

بنده از بیست سال به اینسو از عدم تساوی جنسی و اینکه زنان مسلمان مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند در برنامه‌های تلویزیونی بیان کردم و در طی مقالات و همچنان در دو کتاب یکی به زبان انگلیسی (2002) و یکی به زبان فارسی (تساوی حقوق مدنی در اسلام 2015) نوشتم و اما توسط مذهبیبون و طرفداران شان نه تنها محکوم به نادانی و عدم فهم اسلام شدم بلکه محکوم به جانبداری از زنان شدم. اما من به این محکومیت افتخار میکنم. خرسندم و به وجود جناب دکتر شعیب مجددی افتخار میکنم که با جرأت اخلاقی توانست که بالاخره منصفانه و عادلانه موضوع را اعتراف کند که بر حق زنان در طول تاریخ نه تنها در افغانستان بلکه جهان ظلم صورت گرفته است. نویسنده گرامی می‌نویسد، «هدف نگارش از «شاعران آزاد در قفس» بیان تمام حقایق و نابرابری‌های جنسی از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی می باشد». (صفحه 13). این کتاب تنها شرح احوال سخنوران شاعر زنان فارسی گوی و اجنبی نیست که با اشعار شان از زندانی بودن زنان و عدم تساوی جنسی و ظلم حکایه دارد بلکه اعتراف موزون از یک فرد خانواده مذهبی است که این کتاب را وزن میدهد. در غیر آن، از حقوق زن، آزادی زن و اینکه زن و مرد باید از نگاه مدنی مساوی باشد در گذشته بسیار صحبت شده و نوشته شده است. کتاب نه تنها حاکی از مطالب شورانگیز در مورد زنان سخنور است، یک نمای از تاریخ هم میباشد که کتاب را دلچسپ تر ساخته است. طور مثال فرار اسماعیل خان از هرات در زمان حمله طالبان به شهر باستانی هرات. پس میتوان گفت که کتاب حماسه است، تاریخ است، شعر و ادب است و تحریر تاریخچه زندگی (بیوگرافی) دلخراش آن عده بانوان سخنور است که در اثر تفسیر غلط قرآن در اسلام و تفسیر غلط متون دینی دیگر ادیان به ایشان ظلم و تعدی صورت گرفته است که خواننده را سخت به خود جذب میکند.

نویسنده اعتراف می‌کند که دین اسلام زن و مرد را مساوی دانسته است (صفحه 171) و اعتراف میکند که این تراوش های ذهنی اشخاص است که زن و مرد را در اسلام مساوی نه میداند، و آیات کلام الله مجید را برای تساوی حقوق از متن قرآن مجید نقل قول میکند و می‌نویسد که پیشامد اشخاص، «با حقیقت قرآن شریف موافقت ندارد. حتی در بسا مواقع مخالفت هم میکند» (صفحه 172). این نکته از نگاه روش تحقیق جالب و قابل تحسین است که برای اولین بار یک مرد از خانواده مجددی غیر مستقیم بر علیه دودمان خود قد اعلم می‌کند و طلسم بی‌عدالتی را در هم میشکند. داستان حقوق مساوی زن و مرد در زمان مرحوم امان الله خان بالا شده بود. در آن زمان، مردم آمی که درین مسایل تراوش های ذهنی خود را بیان کرده نه میتوانستند مگر مذهبیبون آن زمان که سلطه دینی را در انحصار خود داشتند و نوکران را شاه ساختند و شاهان را گدا کردند از نگاه روش تحقیق که بنده سالیان زیاد این مضمون در دانشگاه ایالتی کلیفورنیا تدریس کردم، در صفحه 174 نویسنده از روش تحقیق به دور رفته و می‌نگارد، «متأسفانه و بدبختانه بعضی اشخاص که تازه به الفبای علوم اسلامی راه پیدا نمودند زیر ساحه غرور و کبر ادعای بزرگترین دانشمندان را مینمایند و بر هر علمی خود را یگانه زمان خطاب میکنند. نمیدانند که بزرگترین دانشمندان جهان میگویند: تا بدانجا رسید دانش من—که بدانم

همین که نادانم. تعداد اشخاصی که واقعاً اهلیت این امور را ندارند؛ ادعای مترجم و مفسر نموده و زیر نام شاید روشن فکر و یا مطابق زمان زندگی کردن بدون اینکه زبان قرآن را بدانند و یا معلومات عالی در ساحه قرآن شناسی و علوم ضروری در فهم و درک قرآن داشته باشند و یا شرایط عینی و ذهنی آنزمان و اینزمان را درک کنند؛ دست به نوشتار و گفتاری زیر نام ترجمه و تفسیر قرآن میزنند که بدون خلق نمودن مشکلات و تا حدی گمراه نمودن نفعی از آن میسر نمیباشد» (صفحه 174-75). روش تحقیق یا «میتودولوژی ریسرچ» همیشه ثبوت میخواید و نه می توان به اصطلاح ما مردم «هوایی» سخن گفت. نویسنده گرامی نگفته است که این اشخاص کی ها هستند که به الفبای علوم اسلامی هنوز کودک هستند و مردم را گمراه میکنند. دین از علوم انسانی است و درین علم تحصیلات عالی به کار نیست بلکه استعداد، علاقمندی و پشت کار ضروری است. بسیار مردم هستند که بدون تحصیلات عالی دینی قرآن را از بر کرده اند و احادیث را آموختند و حتی امروز امام مسجد شده اند و مردم به ایشان در نماز به شمول نویسنده کتاب اقتدا میکنند. اینها تحصیلات عالی دینی نداشتند. همچنان بسیاری از اشخاص هستند که «تحصیلات عالی دینی» داشتند و اما قرآن را غلط تفسیر کرده اند که به زودی خواهیم دید. نویسنده فراموش کرده است که دین اسلام مانند دین کاتولیک عیسویت نیست که یک مرکز واحد مذهبی داشته باشد و یا یک گروه خاص به نام روحانیون به مردم دیکته کند و دیگران پیروی کنند. اینکه دین اسلام در انحصار مذهبیهون در طول تاریخ قرار گرفت و مردم را در تاریکی نگه داشتند داستان جداگانه ایست. همچنان در رابطه به موضوع که در بالا از کتاب نقل قول کردیم، نویسنده در کنار انتقاد خود باید میگفت که چرا این اشخاص که الفبای علوم اسلامی را نمیدانند عرض اندام کردند. چرا مردم خواستند که دست مذهبیهون را دیگر قطع کنند و با فهم ناچیز خود از اسلام، امروز در سر تا سر جهان هزاران بیننده و شنونده دارند. از نگاه منطق تطبیقی و صوری که در صنف دوازده مکتب خوانده بودیم اگر آنان که چیز فهم بودند و درس دینی آموخته بودند وظیفه خود را به وجه احسن انجام میدادند و نکاح چهار ساله را روا نه میدانستند، زنان را با ارائه حدیث جعلی ناقص العقل نه می خواندند و امام مسجد داد نه می زد که پیامبر در دهن دروازه دوزخ بایستاد و دید زیاد تر دوزخیان زنان هستند؛ این کوچکان و نادانان که الفبای دین را نه میدانند هرگز عرض اندام نمیکرد. از نگاه روش تحقیق وقتی همچو تبصره صورت میگیرد باید متعاقباً دلایل همچو بی نظمی ها هم توضیح میشد. هیچگونه سند در دین اسلام در دست نیست که تنها یک گروه و یا یک شخص قرآن را به ضم خود به دیگران بگوید. دانشمندان یا علمای دین هم مسئولیت مردم را ندارند. کار آنها توضیحات دین نظر به عقل و فهم خودشان بوده و است. این انحصار دین کار عیسویان بود نه از مسلمانان. هرکس حق دارد بگوید و بنویسد و دیگران حق دارند تا قبول کنند و یا نکنند و اما حق محدود ساختن فکری و ذهنی مردم را کسی در اسلام ندارد زیرا اسلام حکومت دینی را به اساس نظام دیکتاتوری رد میکند و اجماع امت را مطرح میکند. درست است که باید از علما سؤال کرد و علما در اسلام مقام شامخ دارند و اما این موضوع دلیل برین نیست که تنها آنها اجازه دارند که صحبت کنند و یا مغز های مردم را اداره کنند. و بلاخره نویسنده در اخیر همان پراگراف که در بالا نقل قول کردیم می نویسد که کار این نو آموزان به جز گمراهی نفعی نه می رساند. درین نقد قابل یاد آوری است که از دید دین اسلام چون انسان آزاد خلق شده است، نظر به نص قرآن، هر انسان مسئول اعمال، گفتار و کردار خود است و هیچکس کسی دیگر را گمراه کرده نه میتواند تا خودش نخواهد گمراه شود.

نویسنده کتاب دو آیه قرآنی را یعنی «قَوْمُونَ» و «واضرِبُوهُنَّ» که مشکل زیاد در جامعه مسلمان به وجود آورده است مورد بحث قرار میدهد و به جای اینکه خودش در مورد تحقیق کند، موضوع را به دوست و برادر عزیزش جناب دکتور حمدالله سیدی که از دانشگاه الازهر مصر دکتورا دارد تفویض می کند تا جواب عالمانه خودش را طی یک مکتوب به نویسنده و خوانندگان این کتاب تقدیم کند. حالا می رویم به توضیحات دکتور سیدی که در دین دکتورا دارند و از الفبای دین آگاهی کامل دارند و نویسنده از او خواهش کرده که چون به زبان عربی تسلط دارد نظراش را بنویسد. اشتباه را خوب دقت و توجه کنید: جناب سیدی در مورد «قَوْمُونَ» از منابع عربی بدون اینکه خودش تحقیق کند و متوجه آیه قرآن شود، واژه «القوامه» را نقل قول میکند. خوب دقت کنید! همه تفصیلات روی القوامه با کسره یا به اصطلاح ما مردم با (زیر) است در حالیکه قوامون در قرآن با فتحه یا به اصطلاح ما با (زیر) است. قوام با کسره سرپرست معنی میدهد و اما قوام با فتحه که در قرآن است معنی آن قامت و بلندی انسان، راستی و عدل معنی میدهد. لطفاً رجوع کنید به

قاموس فرهنگ لاروس عربی-فارسی جلد دوم، مترجم سید حمید طبیبیان. پس آیه «الرجال قوامون على النساء» معنی اصلی آن این است که: شوهران با زنان شان با عدل و راستی رویه کنند. دوم، رَجُل در عربی هم مرد معنی میدهد و هم شوهر. منظور درین آیه خانواده است نه مردم بیرون. در آیه 34 سوره نساء هدف از شوهران است نه مردان، زیرا مردان بیگانه به زنان نامحرم هستند و سرپرست شده نه می توانند. سوم، در آیه 31 سوره شوری میخوانیم که

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

یعنی (و جز خدا شما را سرپرست و یاورى نیست). بلی سرپرست واقعی مردان و زنان مؤمن خداوند است نه! اینکه یک مرد نامحرم سرپرست یک زن مؤمن باشد

اشتباه دوم جناب سیدی که وظیفه پیش نمازی را هم در یکی از مساجد کلیفورنیا به عهده دارند، بعد از توضیح مفصل آیه وَأَضْرِبُوهُنَّ به این نتیجه رسیدند که واژه «ضرب» «بصورت عموم» «دوری و جدایی و عدم توجه و بی‌اعتنایی میباشد». این ترجمه مطلق درست است و اما بعداً، در همین صفحه 180 ادامه میدهد «اما مفهوم کلی «ضرب زوجه» در آیت مبارکه برای زوجه نیست که در چوکات شریعت اسلامی مطیع و فرمانبردار شوهر بوده باشد. بلکه مفهوم «ضرب زوجه» برای زوجه است که «ناشز» و نافرمان از چوکات اسلامی بوده باشد اما هرگاه به چوکات اسلامی برگشت در پایان آیت میگوید «فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

و آیه ترجمه شده است «و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی و تجاوز و ظلم بر آنها نجوید». معنی سخن جناب سیدی این است که اگر زن مطیع شوهر نبود و یا از دایره اسلام برآمد درست است که لت و کوب شود یعنی به عبارت دیگر ترجمه دوری و جدایی و عدم توجه و بی‌اعتنایی درین مورد به کار نه می‌رود و اگر زن شما بی‌اطاعتی کرد، بزنی! استغفرالله به این استدلال. اول اینکه در دین اگر نیست. اشتباه سوم جناب شان از نگاه زبان عربی این است که «ناشز» برای مذکر است نه مؤنث. «ناشزه» برای مؤنث می‌آید. آیه «نُشُوزَهُنَّ» در همین آیه سی و چهارم سوره نساء تفسیر آن چنین است: توجه کنید: نُشُوزٌ در شرع به «معنای سرپیچی هر یک از زن و مرد از وظایف متقابل و بیرون شدن از دایره اطاعت و فرمانبری همدیگر است». نشوز از جانب زن به معنای نافرمانی از شوهر و دشمن داشتن اوست و از جانب مرد نیز به معنای آزار دادن و زدن زن. به هر روی نشوز هم از سوی مرد ممکن است و هم از سوی زن و بدین اعتبار مرد را ناشز و زن را ناشزه گویند. در قرآن کریم نیز نشوز به زن و به مرد هر دو نسبت داده شده است» (گرفته شده از کتاب حیل‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه اثر محمد عبدالوهاب بحیری، ترجمه حسین صابری صفحه 80). در تعریف فوق موضوع خارج شدن از دین قطعاً مطرح نیست. اشتباه چهارم جناب سیدی در توضیح مسئله از نگاه زبان فارسی است. جناب شان به جای چارچوب، چوکات را استفاده کرده اند. چوکات کلمه هندی است نه فارسی. در زبان گفتاری شاید درست باشد زیرا مردم عادت کرده اند و اما نه در زبان نوشتاری. اگر یک شخص اُمی چنین بنویسد من مشکل ندارم و اما اگر یک دکتور بنویسد مشکل ایجاد میکند زیرا وقتی یک پژوهشگر زبان مادری خود را درست نداند مشکل است تا زبان خارجی را اصولی بیاموزد. (لطفاً برای تحقیق بیشتر کلمات هندی که نباید ما استفاده کنیم به مضمون جناب دکتور روان فرهادی زیاتشناس گرانپایه کشور در شماره پنجم سال پنجم 2014 میلادی، سالنامه انجمن سالمندان افغان در شمال کلیفورنیا مراجعه کنید). جناب سیدی با توضیحات فوق قرآن را (نعوذبالله) به تناقض کشیده است. خوب توجه کنید. قرآن در سوره النحل آیه 80 می‌گوید

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا

یعنی و خداوند از خانه‌های تان برای شما مایه آرامش پدید آورد

از یک طرف خداوند می‌گوید که خانه را برای آرامش شما پدید آوردیم و از طرف دیگر آقای سیدی تفسیر میکنند که اگر زن در حالت ناشزه باشد و اطاعت نکرد درست است که زده شود. چطور می‌شود اگر شوهر نادان باشد. آیا اطاعت او واجب است؟ چطور می‌شود اگر شوهر خودش در راه اسلام نیست طور مثال مشروب می‌نوشد و یا قمار می‌زند آیا اطاعت او واجب است؟ چطور می‌شود اگر مرد ناشز باشد آیا هنوز هم زن خود را بزند؟ اسلام دین عدالت است، دین خشونت نیست. «وَأَضْرِبُوهُنَّ» تفسیر آن جدایی از زن است حتی که ناشزه

باشد. اگر ما قبول کنیم که درست است که زن را در حالت ناشزه گی بزینم چنین معنی میدهد که اسلام دین صلح و کرامت انسانی نیست و دین وحشت و دهشت و خشونت است، در حالیکه اسلام دین صلح است، کرامت انسانی است (و لقد کرما بنی آدم). کرامت را تنها برای مردان نداده است. برای مرد و زن داده است. مهمتر اینکه در اسلام طلاق فرض است و نکاح سنت. به هر دلیل که زن و شوهر ساخته نه می‌توانند راه حل آخری (بعد از اینکه همه تفاهات و مذاکرات به ناکامی انجامد)، همان طلاق است نه زدن، توهین و تحقیر زن یا مرد. زیرا قسمیکه گفتیم مرد هم می‌تواند «ناشز» باشد و زن حق دارد طلاق بخواهد که این را خلع گویند. جالب اینکه نویسنده در اخیر مضمون آقای سیدی از معلومات ناقص شان تشکری کرده است!!! به همان اندازه که اعترافات مؤلف کتاب را وزین ساخته است به همان اندازه توضیحات غیر علمی آقای سیدی کتاب را از نگاه تحقیقاتی کم‌رنگ جلوه میدهد

مؤلف در مورد نکاح صغیر (این جانب در نوامبر 2016 انجمن بین‌المللی مبارزه بر علیه نکاح صغیر را در شمال کالیفورنیا رسماً افتتاح کردم)، به تماس شده است که چه داستان غم انگیز است. در جهان اسلام اینکه به روایت غلط در احادیث صحیح بخاری دختران خورد سال به نکاح کلان سالان درآمده اند و برای ثبوت موضوع مضمون جناب دانشمند گرامی بشیر احمد انصاری را که با شواهد تاریخی ثابت ساخته است که حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) بین سن شانزده و هژده بوده که پیشوای اسلام (ص) نکاح کرده است نه 9 ساله. این موضوع دوباره کتاب را جان تازه می‌بخشد و می‌بینید که دانشمندان که کاپی نه میکنند، کوکوران قبول نه کرده اند و معقول استدلال میکنند چه تفاوت بزرگ دارد. احادیث یک صد و پنجاه سال بعد جمع آوری شده است و خالی از مشکلات نیست. قبل از اینکه به این نقد خاتمه بخشم آروز دارم خدمت خوانندگان گرامی چند نکته را که مشکل در راستای تحقیقات اسلامی از نگاه روش تحقیق در کجا است، بیان کنم

روش تحقیق در غرب و کشور های اسلامی بسیار متفاوت است. در کشور های اسلامی تحقیق آنرا گویند که از کتاب های گذشتگان نقل قول کنند. طور مثال اگر یک عالم بزرگوار مانند امام ابوحنیفه یک مسئله را گفته است دیگر کسی خود را زحمت نه میدهد که دوباره آن مسئله را بررسی کند و یا سؤال کند. حتی در «ترجمه» قرآن آیات را دوباره بررسی نه نمیکنند و چون طور مثال این کثیر تفسیر کرده است همه فکر میکنند که آن تفسیر بدون اشتباه است. نتیجه اینکه همان اشتباهات گذشته تکرار شده می‌رود. طور مثال در همه تفاسیر ببینید صیغه الله را رنگ خدا ترجمه کرده‌اند در حالیکه خداوند جسم نیست که رنگ داشته باشد. در غرب زمین، تحقیق از نو پیدا کردن است نه اینکه به یافته های دیگران تکیه کرد. ریسرچ در انگلیسی یعنی دوباره پیدا کردن. اگر یک دانشمند چیزی نوی نه می‌تواند بنویسد و یا پیدا کند، در دین باشد و یا ساینس باشد، از دید اکادمیک آمریکا و اروپا او دانشمند شمرده نه میشود. اینکه علم در جهان غرب شدید پیشرفت کرد دلیل عمده آن تحقیقات دامنه دار نه تنها در ساینس بلکه علوم انسانی و اجتماعی است. بزرگترین کشور دنیا در تحقیقات علمی فعلاً ایالات متحده آمریکا است و دوم چین. و دانشگاه ها دانشجویان را اصولی محقق تربیه میکنند

دوم مذهبیین برای اینکه اشتباهات خود شان بر ملا نشود و یا کارهای که کرده‌اند زیر سؤال نرود تحقیقات نو را فوراً رد می‌کنند. جناب استاد عبدالعلی نور احراری مترجم صحیح بخاری تحقیق جناب بشیر احمد انصاری را در مورد سن بی بی عایشه صدیقه (رض) یک نظر شخصی خواند. اگر اعتراف میکرد، هفت جلد ترجمه صحیح بخاری زیر سؤال میرفت. پس مردم باید همان مطلب کهنه را قبول کنند و هزاران دختر خورد سال در اثر گزارش غلط در صحیح بخاری بدبخت شده است و این جنایت نکاح صغیر در کشور های اسلامی ادامه دارد. اما در غرب وقتی یک موضوع با دلایل استوار به ثبوت می‌رسد فوراً جاگزین کهنه میشود. مثال دیگر زمانی که پروفیسور محمد شفیق یونس نبات شناس گرانپایه کشور در دانشگاه لورن فرانسه با تحقیقات علمی ثابت ساخت که نباتات متذکره در قرآن غلط ترجمه شده است؛ طور مثال باقلی، سبزی ترجمه شده است، اولین کسی که به این تحقیقات اعتراض کرد جناب استاد عبدالستار سیرت بود. زیرا در ده جزء قرآن که «ترجمه» کرده است این اشتباهات مشهود است. اگر اعتراف میکرد، ترجمه هر ده جزء قرآن زیر سؤال میرفت. بنده جواب جناب استاد سیرت را نوشته‌ام و خواننده می‌تواند در سایت خراسان زمین، جاویدان، و سایت خودم مطالعه کنند

سوم مسئله و اژه شناسی در عربی قرآن است که در زبانشناسی به ایتومولوژی معروف است. نه تنها که یک آیه در عربی معانی مختلف دارد و فهم آنرا مشکل می‌سازد اعراب قرآن مجید (فتحه، کسره، ضمه، شدة و سکون)

است که به آسانی می‌تواند معنی آیه را تغییر دهد. دانشمندان غیر عرب ایتومولوژی تحصیل نکرده اند و از همین سبب اشتباهات در ترجمه و تفسیر شان مانند قوامون که تشریح کردیم زیاد دیده میشود. قرآن به عربی است ، درست است اما فراموش نباید کرد که آیات است. آیه یعنی نشانه و راز. راز ترجمه نمیشود، تفسیر می شود. از نگاه زبانشناسی ترجمه از زبان انسان به انسان است. این مسئله قبول شده در بشر شناسی فرهنگی که بخش آن زبانشناسی است، می باشد. خداوند انسان نیست ، پس آیات به اساس عدل تفسیر می‌شود زیرا خداوند عادل است. حدیث ترجمه می‌شود زیرا از زبان انسان است. احادیث هم اگر به قرآن مطابقت نداشته باشد ، جعلی است. دانشمندان ما قرآن که به آیه نازل شده است با زبان عربی انسانی ترجمه میکنند و این یک اشتباه بزرگ است. بالاخره از نگاه زبانشناسی هیچکس ادعا کرده نه می‌تواند که یک زبان را مکمل میدانند زیرا در فرهنگ زبان بزرگ نشده است. بنده به انگلیسی سخن می‌گویم ، به انگلیسی تدریس می‌کنم ، به انگلیسی تا حال پنج کتاب در مورد اسلام نوشته‌ام و اما اگر من ادعا کنم که زبان انگلیسی را مکمل میدانم خود را مسخره کرده‌ام زیرا من با فرهنگ زبان انگلیسی بزرگ نشده‌ام. از نگاه زبانشناسی یکی فرهنگ زبان است و یکی دستور زبان. تا کسی در فرهنگ زبان بزرگ نشده باشد امکان ندارد که زبان را مکمل بداند

کتاب شاعران در قفس یک اثر با ارزش است که هر کسی که به کرامت انسانی ، شرافت انسانی و عدالت اعتقاد دارد این کتاب را یک گنجینه بس والاگهر خواهد یافت. بنده منحیث یک محقق جامعه شناس و بشر شناس اسلامی خواندن این کتاب ارزشمند را شدید توصیه می‌کنم و تکرار نشر این اثر ارزنده را به دوست عزیزم جناب دکتر محمد شعیب مجددی و همسر گرامی شان تبریک عرض می‌کنم

و من الله توفیق

دکتر محمد فرید یونس

سابق استاد جامعه شناسی، بشر شناسی فرهنگی و فلسفه

اسلامی در دانشگاه ایالتی کلیفورنیا

[www.drfaridyounos.com](http://www.drfaridyounos.com)